

مثل فیلسوف نوشتن

آموزش نگارش مقاله فلسفی

ای. پی. مارتینیک

مترجمان: فاطمه مینایی و لیلا مینایی



هرمس

مثل فیلسوف نوشتن

(آموزش نگارش مقاله فلسفی)

ای. پی. مارتینیک

مترجمان:

فاطمه مینایی و لیلا مینایی



انتشارات هرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Philosophical Writing: An Introduction

A. P. Martinich

MA, USA: Blackwell Publishing, 2005

www.blackwellpublishing.com



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر (عج)، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴
مجموعه ادب فکر - فلسفه و کلام ۱۰۱

مثل فیلسوف نوشتن

(آموزش نگارش مقاله فلسفی)

ای. پی. مارتینیک

مترجمان: فاطمه مینایی و لیلا مینایی

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ دوم: ۱۳۹۵

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: معاصر

همه حقوق محفوظ است.

Martinich, Aloysius

مارتینیچ، الویشس

سرشناسه:

مثل فیلسوف نوشتن: آموزش مقاله فلسفی / آی. پی. مارتینیک؛

عنوان و نام پدیدآور:

مترجمان: فاطمه مینایی و لیلا مینایی.

مشخصات نشر:

تهران: هرمس، ۱۳۹۵.

یازده + ۳۰۵ ص. - (مجموعه ادب فکر - فلسفه و کلام: ۱۰۱)

مشخصات ظاهری:

978-964-363-702-6

شابک:

فیبا

وضعیت فهرست‌نویسی:

Philosophical Writing

عنوان اصلی:

یادداشت:

فلسفه - نویسندگی

موضوع:

مینایی، فاطمه، ۱۳۵۶ - مترجم

شناسه افزوده:

مینایی، لیلا، ۱۳۶۴ - مترجم

شناسه افزوده:

B۵۲/۷/م۳ ۱۳۹۳

رده‌بندی کنگره:

۸۰۸/۰۶۶۱

رده‌بندی دیویی:

۲۱۰۶۳۳۰

شماره کتابشناسی ملی:

مثل فیلسوف نوشتن چند توصیف و تقریظ

مارتینیک به این امر وقوف دارد که اندیشه روشن و نوشته روشن با یکدیگر پیوند دارند. آخرین بازبینی او از کتاب مثل فیلسوف نوشتن کتابی خوب را به کتابی بهتر تبدیل کرده است. این کتاب در هر کلاس فلسفه به کار می آید.

جان کروینو، دانشگاه دولتی وین

همه مدرسان فلسفه سعی می کنند به دانشجویان توضیح بدهند که چگونه مقاله منسجم و مستدل فلسفی بنویسند. مارتینیک این مشکل را حل کرده است و همه مراحل لازم برای تألیف مقاله ای موفق را شرح داده است. این کتاب را قویاً توصیه می کنم.

اورم استرول، دانشگاه کالیفرنیا، سن دیه گو

مثل فیلسوف نوشتن، که خود نمونه ای است از روشنی، نشان می دهد که چگونه می توان تفکر روشن را در نوشتار وارد کرد. رهنمودها و نمونه مقاله های جدید مراجعه به ویراست حاضر را هم برای دانشجویان و هم برای استادان ضروری می سازد.

جوآن کارسن، دانشگاه دولتی تگزاس

مثل فیلسوف نوشتن مارتینیک فوق العاده است. به نظر من مهیج ترین بخش آن راهنمای آماده سازی مقاله از راه «بسط پی در پی» روایت اولیه استدلال است. همه مدرسان دوره کارشناسی فلسفه باید این کتاب را خوانده باشند.

مایکل مورگن، دانشگاه ایندیانا

با کتاب مثل فیلسوف نوشتن که زیبا و استادانه نوشته شده است این فکر خطا که هنر خوب نوشتن آموختنی نیست از میان می رود. مارتینیک به شیوه ای بسیار دلپذیر شرح داده است که دانشجویان چگونه می توانند مقالاتی تأثیرگذار و بهره مند از وضوح و صراحت بنویسند. خواندن این اثر نمونه برای همه دانشجویان دوره کارشناسی سودمند خواهد بود.

مارک برنستین، دانشگاه تگزاس، سن آنتونیو

فهرست

۱	پیشگفتار مترجم
۴	پیشگفتار نویسنده برای ترجمه فارسی
۵	یادداشت نویسنده برای ویراست سوم
۶	یادداشت نویسنده برای ویراست دوم
۷	مقدمه
۱۹	فصل ۱: نویسنده و مخاطب
۱۹	۱. استاد در مقام مخاطب
۲۳	۲. دانشجو در مقام نویسنده
۳۰	۳. سه رویکرد به روش فلسفه
۳۵	فصل ۲: منطق و استدلال در نگارش
۳۶	۱. استدلال خوب چیست؟
۴۲	۲. استدلالهای معتبر
۵۴	۳. استدلالهای مؤثر
۶۰	۴. سازگاری و تناقض
۶۴	تمرین
۶۵	۵. تضاد و تناقض
۶۹	تمرین
۷۰	۶. قوی و حداکثری بودن گزاره‌ها
۷۷	تمرین
۷۹	فصل ۳: ساختار مقاله فلسفی
۷۹	۱. طرح کلی ساختار مقاله فلسفی
۸۰	ساختار مقاله فلسفی
۸۰	ساختار ساده

۸۹	۲. تشریح اجزای مقاله
۹۷	۳. مقاله‌ای دیگر
۱۰۳	فصل ۴: نوشتن
۱۰۴	۱. چگونه موضوع مقاله را انتخاب کنیم
۱۰۶	۲. فنون نوشتن
۱۰۷	۳. مشخص کردن طرح کلی
۱۰۸	۴. بسط بی در پی
۱۱۳	تمرین
۱۱۳	۵. یادداشت ذهنیات
۱۱۶	۶. پژوهش و نگارش
۱۱۸	۷. صیقل‌کاری
۱۲۰	۸. تطور مقاله
۱۳۶	تمرین
۱۴۱	فصل ۵: شگردهای نگارش تحلیلی
۱۴۳	۱. تعریف
۱۴۹	۲. تمایز
۱۵۵	۳. تحلیل
۱۶۴	۴. ذوحدین یا دوراهی
۱۷۱	۵. سناریو
۱۷۴	۶. مثال نقض
۱۸۳	تمرین
۱۸۶	۷. برهان خلف
۱۹۴	۸. استدلال دیالکتیکی
۲۰۲	تمرین
۲۰۳	فصل ۶: ملاحظات دربارۀ محتوا
۲۰۴	۱. جست‌وجوی حقیقت
۲۰۵	۲. استفاده از مراجع
۲۱۰	۳. وظیفۀ اثبات

فصل ۷: بعضی اهدافِ ناظر به صورت	۲۱۳
۱. انسجام	۲۱۳
تمرین	۲۱۹
۲. وضوح	۲۲۰
۳. ایجاز	۲۳۰
تمرین	۲۳۴
۴. باریک‌بینی	۲۳۵
تمرین	۲۳۸
فصل ۸: مشکلات مقدمه	۲۳۹
۱. دور افتادن از موضوع	۲۴۰
۲. فرع قرار گرفتنِ اصل	۲۴۷
۳. شروع مقاله با مطالب زائد	۲۵۰
تمرین	۲۵۴
پیوست یک: «جمعه شب است و من باید تا صبحِ شنبه مقاله‌ای بنویسم»	۲۵۷
پیوست دو: چطور برای امتحان درس بخوانیم	۲۶۱
پیوست سه: دانش پژوهی: یادداشتها و ارجاعات	۲۶۴
پیوست چهار: منابع فلسفی در اینترنت	۲۷۲
برای اطلاعات مقدماتی دربارهٔ فیلسوفان و نظریه‌ها	۲۷۲
برای مقالات نشریات، نوشته‌های تحقیقی و نقد و بررسی کتابها	۲۷۴
برای نسخه‌های الکترونیکِ متتهای فلسفی	۲۷۶
برای اطلاعات دربارهٔ فلسفه به عنوان حرفه	۲۷۷
پیوست پنج: نمره دادن	۲۷۹
پیوست شش: فهرست اصطلاحات فلسفی	۲۸۲
نمایهٔ اصطلاحات	۲۹۹
نمایه	۳۰۱

پیشگفتار

وقتی از آموزش نوشتن صحبت می‌شود معمولاً به یاد کلاسهای انشای مدرسه می‌افتیم. کلاسهایی که معمولاً در آنها معلمانی که خود تصور درستی از نوشتن نداشتند قالبها و کلیشه‌هایی را در ذهن دانش‌آموزان جا می‌انداختند که به کاری جز امتحانهای انشای همان مدرسه‌ها نمی‌آمد. حتی آن قالبها هم همه اقسام نوشتن را در بر نمی‌گرفت و بیشتر برای نگارش قطعات ادبی و تولید ادبیاتی کلیشه‌ای بود. در دانشگاه‌هایمان هم معمولاً خبری از آموزش نوشتن نیست. از دانشجو مقاله و تحقیق می‌خواهیم اما هیچ‌وقت به او روش نوشتن مقاله را آموزش نمی‌دهیم. بخشی از نوشتن ذوق و خلاقیت است، اما ذوق و خلاقیت نیز با آموزش ورزیده‌تر و کارآزموده‌تر می‌شود و راحت‌تر راه موفقیت را پیدا می‌کند (چنان‌که برای نویسندگی خلاق و نوشتن رمان و قصه کوتاه و نمایشنامه کتابها و دوره‌های آموزشی فراوانی وجود دارد). مهم‌تر اینکه ذوق و خلاقیت همه مایه‌ها نیست و اشخاصی که بهره‌چندانی از آنها نداشته باشند نیز با آموزش درست می‌توانند کمابیش بخوبی مقصود خود را بیان کنند (خیل دانشگاهیان غربی، که نوشته‌هایشان گواهی است بر اینکه ذوق چندانی در نوشتن نداشته‌اند و با این همه بقاعده می‌نویسند و می‌توانند منظورشان را به مخاطب منتقل کنند، مؤیدی است بر تأثیر آموزش درست در پرورش تواناییهای نگارشی).

نوشته‌ها را می‌توان به اقسام گوناگون تقسیم کرد که یکی از آنها مقاله است. مقاله هم اقسام گوناگون دارد^۱ که یکی از آنها مقاله‌های تحقیقی و استدلالی است. این کتاب به منظور آموزش نوشتن چنین مقالاتی به دانشجویان فلسفه تألیف شده است (مؤلف کتاب، الویشس پی. مارتینیک، استاد فلسفه دانشگاه تگزاس است و متخصص در تاریخ فلسفه جدید و فلسفه زبان، با آثاری معتبر بویژه درباره‌ی هابز)^۲. اما شاید، با توجه به فقدان منابع کافی در آموزش نگارش مقالات تحقیقی و استدلالی، ترجمه‌ی این کتاب به کار طیف وسیعتری بیاید و عموم دانشجویان را در بیان منظمتر و مستدلتر مطالبشان یاری کند.

ترجمه‌ی حاضر نخست از روی ویراست دوم کتاب صورت گرفت و پس از آنکه ویراست سوم (سال ۲۰۰۵) به دستمان رسید به طور کامل با ویراست اخیر که دربردارنده‌ی افزوده‌هایی مفید و اصلاحاتی مناسب بود تطبیق داده شد. البته در ترجمه‌ی فارسی مثالها و مطالبی که صرفاً به خصوصیات زبان انگلیسی محدود بود و به کار خواننده‌ی فارسی‌زبان نمی‌آمد حذف شده یا تغییر داده شده است. همچنین در برخی موارد نمونه‌هایی به فارسی افزوده شده که در متن مشخص است.

عنوان اصلی کتاب *Philosophical Writing* است که می‌شد آن را به «نگارش فلسفی» ترجمه کرد. اما چون ممکن بود این عنوان جنبه‌ی

-
۱. برای توضیحات بیشتر در این باره بنگرید به کتاب مفید البته واضح و مبرهن است که اثر ضیاء موحد (انتشارات نیلوفر، ۱۳۸۷). م-م.
 ۲. کتابهای زیر از آثار اوست:

Communication and Reference (1984)

The Two Gods of Leviathan (1992)

A Hobbes Dictionary (1995)

Thomas Hobbes: A Biography (1999)

آموزشی کتاب را نرساند و این تصور را به وجود بیاورد که کتاب بحثی است درباره نگارش فلسفی و نسبت فلسفه و نگارش (مثلاً از سنخ تأملات شایان توجه تئودور آدرنو در نسبت نحوه نگارش و تفکر)، عنوان آن را آزادتر ترجمه کردیم تا علاوه بر جذابیت احتمالی امکان افزودن عنوان فرعی به کتاب فراهم شود. عنوان فرعی فعلی دقیقاً محتوای کتاب را مشخص می‌کند؛ این کتاب آموزش نگارش مقاله فلسفی در ساده‌ترین و معمولترین صورت آن است.

از مدیر محترم انتشارات هرمس، آقای لطف‌الله ساغروانی، و همکاران ارجمندشان خانمها زهرا عالی و معصومه بصیری برای دقت و حوصله‌شان در فرایند آماده‌سازی کتاب سپاسگزارم. نیز سپاسگزارم از دوستان گرامی: دکتر حسین شیخ‌رضایی که ویراست سوم کتاب را در اختیارمان گذاشت و کل ترجمه را از نظر گذراند و پیشنهادهای مفیدی داد؛ دکتر مالک حسینی و دکتر بابک عباسی که کل ترجمه را از سر لطف خواندند و دقتشان در کاسته شدن اشکالات ترجمه مؤثر بود؛ و نیز دکتر سروش دباغ و دکتر ملیحه احسانی که ترجمه فصولی را با علاقه خواندند و ملاحظات سودمندی را مطرح کردند. از لطف همگی صمیمانه سپاسگزارم.

فاطمه مینایی

۱۳۹۲/۱۲/۹

پیشگفتار نویسنده برای ترجمه فارسی

یکی از اهداف من در مقام مدرس فلسفه این بوده است که در نقاط مختلف جهان تدریس کنم و از دانشجویان و همچنین دیگر استادان و مدرسان بیاموزم. برای رسیدن به چنین هدفی ارتباط مؤثر لازم است. یکی از دو راه عمده و مهمی که انسانها برای برقراری ارتباط با یکدیگر دارند نوشتن است. هر قدر نوشته‌ای روشنی، نظم و دقت کمتری داشته باشد، احتمال توفیقش کمتر می‌شود. اما واقعیت این است که برای برقرار شدن ارتباط، به چیزی بیش از این سه نیاز است.

هر انسان عادی بالغی شبکه پیچیده‌ای از باورها دارد که حاصل تجربه‌های اوست. شبکه‌های باور اشخاصی که تقریباً در یک زمان و یک مکان به دنیا آمده‌اند به هم شبیه است، هرچند در هر حال شبکه باور هر شخصی تفاوت‌هایی جزئی با شبکه‌های دیگر دارد. خوشبختانه، در یک فرهنگ شبکه‌های باور اشخاص مشترکات بسیاری با یکدیگر دارد، چون بسیاری از تجربه‌های آنها یکسان است. ارتباط هنگامی ایجاد می‌شود که نویسنده (یا گوینده) قادر باشد افکارش را به نحوی بیان کند که خواننده (یا مخاطب) بتواند آنها را در درون شبکه باورهایش جا بدهد. بنابراین، توجه نویسنده به شبکه باور خواننده‌اش مهم است. البته این کار فقط هنگامی مفید است که آنچه به اعتقاد نویسنده باورهای مخاطب اوست موجه باشد.

اشخاص متعلق به فرهنگهای متفاوت برای برقراری ارتباط گرفتاری بیشتری دارند، چون معمولاً در مناطق گوناگونی با سنت‌های دینی و سیاسی و اجتماعی متفاوت به دنیا آمده‌اند. خوشبختانه، انسانها می‌توانند با آموختن، شبکه باورهای خود را به ورای تجربه‌های بی‌واسطه‌شان گسترش دهند. تاریخ، جامعه‌شناسی، جغرافیا و دانش‌های دیگر وجوه مشترک میان باورهای اشخاص گوناگون با

فرهنگهای مختلف را افزایش می‌دهد. بنابراین، مادامی که نویسنده خود را به زبانی بیان کند که بتوان فهمش را از خواننده انتظار داشت، ارتباط بین اشخاصی هم که تفاوت بسیاری با یکدیگر دارند، ممکن است. در این کتاب توضیحات من درباره «استدلال مؤثر»، به عنوان استدلال صحیحی که به سبب نحوه بیان می‌توان صحیح بودنش را تشخیص داد، به همین نکته کلی ناظر است که درباره ارتباط مطرح کردم. نمی‌توانیم از دیگران انتظار داشته باشیم که موضع ما را بپذیرند، اگر آن را به نحوی تقریر نکرده باشیم که توقع فهمیدنش موجه و معقول باشد.

برای برقرار شدن ارتباط، مترجم در وضع خاصی قرار دارد. باید دانش خود را در زمینه زبان و فرهنگ نویسنده به کار بگیرد تا بفهمد او چه نوشته است و سپس فهم خود را به نحوی بیان کند که بتوان از مخاطب انتظار فهمیدن داشت. از دکتر فاطمه مینایی سپاسگزارم که این مسئولیت دشوار را برای کتاب مثل فیلسوف نوشتن بر عهده گرفته است تا مخاطبان فارسی‌زبان با آن ارتباط برقرار کنند.

ای. پی. مارتینیک

یادداشت نویسنده برای ویراست سوم

این ویراست در بردارنده تغییراتی است. به طور کلی سعی کرده‌ام مقالات نمونه و دیگر مثالها را اصلاح کنم، خطاها را تصحیح کنم و نثر را روشنتر سازم. از جمله تغییرات مهم افزودن پیوستهای جدید است، مثل پیوستی درباره استفاده از اینترنت به قلم نیل سینابابو^۱. از جوان کارسن^۲ و چارلز هورن‌بک^۳ برای پیشنهادهای متعددشان تشکر می‌کنم. و مثل همیشه سپاسگزارم از همسر، لسل، برای کمکهای گوناگونش.

یادداشت نویسنده برای ویراست دوم

ولتر در نامه‌ای به دوستش بابت طولانی شدن نامه عذرخواهی می‌کند: «اگر وقت بیشتری داشتم، نامه کوتاه‌تر می‌شد.» در بازبینی مطالب طبع نخست این کتاب، مکرراً شیوه‌هایی برای کوتاه کردن و — به نظر خودم — بهتر کردن آنها یافته‌ام. به‌علاوه فکرهایی هم داشتم برای افزودن مطالبی که می‌توانست کتاب را کامل‌تر کند. این مطالب عمدتاً شامل بخشهایی است دربارهٔ تعریف، تضاد، تناقض و تمایز، و همچنین فهرستی از اصطلاحاتی که می‌تواند در نگارش فلسفی به کار بیاید.

در آماده کردن ویراست دوم خوشبختانه از لطف دانشجویان فعلی و سابق خود بهره‌مند شدم که دربارهٔ متن نظر دادند: استیون براون^۱، سارا کانینگم^۲، نیشن جنینگز^۳، لیسا مدری^۴. همسر من لسی مثل همیشه کل دستنوشته را خواند. همچنین می‌خواهم از ویراستارم، استیو اسمیت^۵، که کمکهای مؤثری کرد تشکر کنم.

بالاخره اینکه بخش زیادی از تفکرات و مطالعات من دربارهٔ فلسفه در رستوران Miami Subs and Grill on the Drag به انجام رسیده است. مایلم از صاحبان آنجا، مایکل و لیسا مرملستین^۶، برای مهمان‌نوازی‌هایشان سپاسگزاری کنم.

1. Stephen Brown

2. Sarah Cunningham

3. Nathan Jennings

4. Lisa Maddry

5. Steve Smith

6. Mermelstein

مقدمه

آنان که می‌دانند عمیق‌اند می‌کوشند تا بروشنی سخن گویند. آنان که می‌خواهند عمیق بنمایند می‌کوشند مبهم باشند.

فریدریش نیچه، دانش شاد

ساختار مقاله‌های فلسفی ممکن است بسیار متفاوت با یکدیگر باشد. برای نویسندگان حرفه‌ای، انتخاب ساختار غالباً نه دشوار است و نه حتی آگاهانه. گویی که مقاله خودش را می‌نویسد. برای نویسندگان بی‌تجربه انتخاب غالباً عذاب‌آور است و حتی شاید غیرممکن به نظر برسد. این کتاب را به دسته دوم، که خودم بیشتر از سه دهه در شمارشان بوده‌ام، پیشکش می‌کنم. من، به جای بررسی ساختارهای فراوان ممکن، به ساختاری پرداخته‌ام که از نظر خودم ساده‌ترین و سراسرترین ساختاری است که مقاله فلسفی می‌تواند داشته باشد. هدفم این است که به دانشجویان کمک کنم متن باارزشی بنویسند تا شاید کم‌کم سبک و شیوه نگارش مخصوص خودشان را به دست آورند. این کار شبیه آموزش طراحی دست انسان به دانشجویان هنر است. هدف اصلی دقت است نه زیبایی. زیبا نوشتن آموختنی نیست. حاصل نوعی قریحه است و قریحه قاعده‌بردار نیست. برنامه من بحث در مورد چیزی است که اعتقاد

دارم آموختنی است: چگونه نثر فلسفی روشن و موجز و دقیق داشته باشیم. زیبایی خواستنی است. اما سادگی هم مطلوب است. این دومی همان چیزی است که من هدف قرار داده‌ام.

زمانی فیلسوفی گفت «نیمی از فلسفه خوب دستور زبان خوب است». این نکته ظریف و عمیق است و مثل همه کلمات قصار خوب توضیح دادنش مشکل است. قبل از تلاش برای توضیح دادن دست‌کم بخشی از فحوای آن، بگذارید از یک سوء تعبیر احتمالی جلوگیری کنم. نوشته فلسفی خوب از لحاظ دستوری صحیح است، با این همه در این کتاب تقریباً هیچ چیز مربوط به دستور زبان، آن‌طور که معلمهای مدرسه به شما می‌گفتند، پیدا نمی‌شود. تقریباً همه دانشجویان قواعد دستور زبان را می‌دانند و با این حال این قواعد در نوشته فلسفی آنها غالباً رعایت نمی‌شود. چرا چنین است؟ یک علتش این است که فیلسوفان اغلب تلاش می‌کنند مقوله مناسب را برای هر چیز تعیین کنند، و آن مقولاتی که با فلسفه‌ورزی به دست آمده‌اند روشن نیستند یا دست‌کم در ابتدا فهمشان دشوار است. فیلسوفان گاهی عالم واقع را به امور ذهنی و امور مادی تقسیم کرده‌اند. گاهی عالم واقع را تقسیم کرده‌اند به جواهر (چیزهایی که به صورت قائم به ذات وجود دارند) و اعراض (چیزهایی که امری دیگرند یا در وجود وابسته به امری دیگرند). بین این مقولات حتی همبستگی دستوری هم وجود دارد. اسمها با جواهر همبسته‌اند (انسان با انسان) و صفات با اعراض (مستطیل با مستطیل). وقتی فیلسوفان می‌گویند امری که به ظاهر به یک مقوله تعلق دارد در واقع متعلق به مقوله دیگری است، دستور زبان مخدوش می‌شود. بیشتر خداپرستان معتقدند خدا عادل است. اما بعضی فیلسوفان (خداپرست) معتقد بوده‌اند این سخن ممکن نیست درست باشد.

زیرا اگر خدا عادل باشد، خدا دارای ویژگی (property) عادل بودن است و، اگر خدا ویژگی داشته باشد، بحت و بسیط یا واحد مطلق نیست و بنابراین در معرض فساد و زوال خواهد بود. پس این فیلسوفان گفته‌اند خدا (اینهمان با) عادل مطلق است یا خدا (اینهمان با) عدل است، گرچه این ادعای اخیر موجب فراتر رفتن از محدوده و مرزهای دستور زبان بیشتر زبانهای طبیعی می‌شود.

گاهی تلاش برای گفتن سخنی تازه و درست دربارهٔ محدوده و مرزهای واقعیت به ویرانی کامل دستور زبان منجر می‌شود، مثل وقتی که مارتین هایدگر می‌گوید: «عدم می‌عدمد.» اسم عدم نمی‌تواند حالت فعلی داشته باشد، پس شبه‌فعل می‌عدمد نامفهوم است. علاوه بر این هایدگر ظاهراً لفظ عدم را بار اول در جمله به صورت اسم به کار برده، گویی عدم واقعاً اسم چیزی است، در حالی که مسلماً نمی‌تواند باشد. (البته هایدگر احتمالاً با این اشارات دستوری من مخالف می‌بود؛ و همین یکی دیگر از علت‌های مشکل بودن فلسفه است؛ به توافق رساندن فلاسفه حتی در مورد دستور زبان کار دشواری است).

تامس هابز اولین کسی بود که از گرایش فیلسوفان به ترکیب اشتباه‌آمیز کلماتی متعلق به یک مقوله با کلمات متعلق به مقوله‌ای متفاوت و ناسازگار با آن سخن گفت. این را به نام خلط مقولات می‌شناسند. به طور کلی خلط مقولات معادل منطقی اشتباهی است مثل اشتباه گرفتن شب با روز در واقعیت. جمله «اندیشه‌های بی‌رنگ سبز پرخروش می‌خوانند» چندین خلط مقوله‌ای دارد. اشیای بی‌رنگ ممکن نیست سبز یا هر رنگ دیگری باشند؛ اندیشه‌ها خواب و بیداری ندارند؛ و هیچ چیز نمی‌تواند پرخروش بخوابد. امور متعلق به یکی از این مقوله‌ها با امور متعلق به بعضی از مقولات دیگر جور در نمی‌آید.

یکی از مثالهای هابز این است: «عقل می فهمد.» به نظر او، عقل اسم یک عرض یا ویژگی است برای اجسام، که یک مقوله است، در حالی که می فهمد، گرچه از لحاظ دستوری فعل است، اسم یک جسم (انسان) است، که مقوله دیگری است. از این رو او معتقد است که جمله «عقل می فهمد» با توجه به معنای واقعی کلمات بی معناست. جمله ای که به گمان هابز با توجه به معنای واقعی کلمات صادق است این جمله است که «انسان به واسطه عقلش می فهمد». جان لاک هم فکری نزدیک به این داشت و گمان می کرد جداً اشتباه است که بگوییم «اراده اراده می کند (یا انتخاب می کند)»؛ درست این است که بگوییم «انسان اراده می کند (یا انتخاب می کند)».

کاملاً ممکن است که شخصی در معناداری یا بی معنایی جمله «عقل می فهمد» با هابز همنظر نباشد، و دیدگاه فلسفی-دستوری هابز را که شالوده قضاوت دستوری اوست نقد کند. فلاسفه غالباً بر سر اینکه چه چیزی بی معناست و چه چیزی بی معنا نیست با هم اختلاف دارند. این جمله را در نظر بگیرید که «باورها حالات ذهنی اند». آیا این جمله خلط مقولات را نشان می دهد یا بصیرتی عمیق را درباره سرشت امور ذهنی؟ فیلسوفان اختلاف دارند. پس تشخیص اینکه آیا فلان مدعا و رأی (thesis) فلسفی بصیرت فلسفی عمیق است یا اشتباه دستوری بی ارزش همیشه آسان نیست. بنابراین، به سختی ذاتی فلسفه سختی فلسفی نوشتن هم اضافه می شود، که خود به طور معمول از سنگینی بار نحو و معنی شناسی در فغان است.

یک علت دیگر اینکه دانشجویان غالباً جمله هایی بوضوح غلط می نویسند این است که فلسفه ای که خوانده اند به نظرشان این طور می آید. به نظرشان این طور می آید چون فکر بیان شده به کلی

نامأنوس است. از آنجا که فیلسوفان اغلب مقولاتی (مفاهیمی) ابداع می‌کنند که برای دانشجو ناآشناست، یا مقولات آشنا را جرح و تعدیل می‌کنند، این مقولات در دستگاه فکری اولیه دانشجو جایی ندارند، و بسختی می‌توان مفاهیم خود را طوری تنظیم کرد که برای مقوله تازه یا جرح و تعدیل شده جا باز شود. اغلب، آن مقوله از اول در جای نامناسب قرار می‌گیرد یا اشیا به غلط ذیل آن گنجانده می‌شود. در یک کلام، آن مقوله نامتعارف است. در نتیجه وقتی دانشجو سعی در توضیح، نقد یا حتی تأیید گزاره‌های حاوی آن مقوله دارد، ممکن است جمله‌هایی آشفته و از لحاظ دستوری غلط به وجود بیاورد. نوشته او، ولو آشفته، بازنمایی دقیق فهم اوست. این نباید اسباب خجالت باشد؛ مایه افتخار هم نباید باشد. این فقط بخشی است از فرایند آموختن تفکر فلسفی.

اگر دیدید دارید جمله یا بندی می‌نویسید که از لحاظ دستوری از اختیاراتان خارج است، احتمالاً فکر شماست که اختیارش از دستتان خارج شده است. بنابراین می‌توانید از نثرتان به عنوان معیاری برای سنجش میزان فهمتان از مسئله‌ای که درباره‌اش می‌نویسید و به عنوان شاخصی برای بخشهایی از مقاله که به تأمل بیشتر نیاز دارد استفاده کنید. (فکرهای این بند را به چارلز یانگ مدیونم.)

این توضیحات درباره‌ی اینکه چرا دستور زبان خوب نیمی از فلسفه خوب است ضابطه‌ای را به ذهنمان می‌آورد: نوشته فلسفی خوب از لحاظ دستور زبان صحیح است. اگر کسی بتواند مجموعه‌ای از جملات دستوری منسجم راجع به موضوعی فلسفی بنویسد، در آن صورت احتمالاً از آنچه دارد می‌گوید تصویر روشنی در ذهن دارد. ضابطه دیگر برای نوشته فلسفی خوب دقت است. برخلاف باور متعارفی که بین دانشجویان شایع است، نثر مبهم (vague) و مطول

نشانه عمق و ذکاوت نیست بلکه نشانه سردرگمی است. آن دسته از معلمان فلسفه که به ضوابط مذکور متعهدند دانشجویان را عملاً با چالشی مواجه می‌کنند: صحیح، روشن و دقیق بنویسید. از آنجا که زبان بیان اندیشه است، زبان روشن بیان اندیشه روشن است. اسلوب نگارش باید درک فلسفه را تسهیل کند. اسلوب باید وضوح را بیشتر کند.

اگر نیمی از فلسفه خوب دستور زبان خوب است، پس نیم دیگر خوب فکر کردن است. خوب فکر کردن صورتهای مختلفی دارد. صورت مدنظر ما معمولاً تحلیل خواننده می‌شود. واژه تحلیل در فلسفه معانی متعددی دارد که یکی از آنها یک روش استدلال است (که در فصل ۵ درباره آن بحث شده است). معنای دیگر به روش یا مکتب فلسفی‌ای اشاره دارد که در بخش عمده‌ای از قرن حاضر، بدون رقیب، مسلط بوده است. امروزه اغلب مردم تصور می‌کنند که این روش در عصر پساتحلیلی ما تاریخ مصرفش گذشته است. در این کتاب قصد موضع‌گیری درباره این مسئله را ندارم. من «تحلیل» را به معنایی بسیار موسع به کار می‌برم که هم فلسفه تحلیلی (به معنای مضیق کلمه) و هم فلسفه پساتحلیلی را دربر می‌گیرد. مطابق معنایی که من از تحلیل مراد می‌کنم، هدف از فلسفه تحلیلی دستیابی به حقیقتی است که به نحو روشن، منظم و درست ساخت بیان شده است. بر روشنی یا وضوح، نظم و ساختار تأکید می‌کنم. هدف از تحلیل به معنای موسع کلمه کاستن از سختی فلسفه است در قیاس با شرایطی که تحلیلی در کار نباشد. این خودش فرع بر یک اصل عامتر است: هرکسی می‌تواند موضوعی را سخت کند؛ ساده کردن موضوع است که متفکر ورزیده می‌طلبد.

فلسفی نوشتن صورتهای مختلفی داشته است، از جمله گفت‌وگو

(افلاطون، برکلی، هیوم) و نمایشنامه (کامو، مارسل، سارتر) و شعر (لوکرتیوس) و داستان (کامو، جورج الیوت، سارتر). من فقط به قالب مقاله خواهم پرداخت و برای این تصمیم سه دلیل دارم. اول اینکه مقاله صورت و قالبی است که بیشتر امکان دارد مجبور باشید در آن بنویسید. دوم اینکه ساده‌ترین صورت نوشتن است. سوم اینکه در حال حاضر صورت متعارف نوشتن نزد فیلسوفان حرفه‌ای است. صورت گفت‌وگویی برای بسیاری از دانشجویان جذاب است، اما اجرای آن کار بسیار مشکلی است. این صورت و سوسه خوشمزگی کردن و استفاده از استعاره‌های بی‌وجه و بی‌دقتی را در نویسندگان ایجاد می‌کند.

تورق کتاب را معمولاً توصیه می‌کنند. اینجا هم آن را توصیه می‌کنیم. قبل از اینکه کتاب را با دقت بخوانید، نگاهی اجمالی به آن بیندازید. بسته به زمینه فلسفی شما، برخی بخشها آموزنده‌تر از برخی دیگر خواهد بود. در فصل ۱، درباره دو مفهوم نویسنده و مخاطب نوشته فلسفی در موقعیت دانشجوی و استاد بحث می‌شود. دانشجوی و استاد به عنوان نویسنده و مخاطب در موقعیتی تصنعی قرار دارند. برخلاف نویسنده نوعی، دانشجوی درباره موضوع کمتر از مخاطب خود می‌داند، هرچند بنا نیست به این امر اذعان کند. فصل ۲ دوره فشرده مفاهیم بنیادین منطق و شامل اطلاعات مورد نیاز برای فهم فصول بعدی است. کسانی که با منطق آشنایند می‌توانند سرعت از این فصل بگذرند، اما کسانی که با منطق آشنا نیستند باید آن را آرام و با دقت بخوانند. فصل ۳ به بحث درباره ساختار مقاله فلسفی اختصاص دارد و قلب کتاب را تشکیل می‌دهد. این توصیه تکراری اما صحیح که مقاله باید ابتدا و میانه و انتها داشته باشد در مورد مقالات فلسفی هم صادق است. در فصل ۴ مطالبی مرتبط با

تألیف پیش‌نویس‌های مقاله آمده و فنون و تکنیک‌های مختلف تألیف بررسی شده است. کسی که از نحوه تهیه طرح کلی مقاله و یادداشت‌برداری و بازبینی و تحقیق و پژوهش و غیره اطلاع دارد می‌تواند ناخوانده از این فصل بگذرد. در فصل ۵ چندین نوع از انواع استدلال که در احتجاج فلسفی به کار می‌رود توضیح داده شده است، از جمله قیاس ذوحدین و مثال نقض و برهان خلف. فصل ۶ درباره بعضی نکات اساسی است که در مورد محتوای مقاله باید رعایت کرد. در فصل ۷ درباره برخی مسائل صوری نوشته بحث می‌شود: انسجام، وضوح، ایجاز و باریک‌بینی. فصل ۸ به بحث درباره بعضی مشکلات معمول دانشجویان هنگام نوشتن اولین صفحات مقاله اختصاص دارد.

بیشتر کتابها، مثل مقالات، یک بخش نتیجه‌گیری دارند که یا تلخیص یا کنارهم گذاشتن خطوط اصلی کار است. اما چنین کاری در این کتاب متکلفانه به نظر می‌آید، چون کتاب در کل حول یک بحث اصلی شکل نگرفته بلکه از موضوعات مختلفی تشکیل شده است که باید به کار دانشجو بیاید. با این حال، پیوست «الف» («جمعه شب است و من باید تا صبح شنبه مقاله‌ای بنویسم») برای کسانی نوشته شده است که کتاب را خریده‌اند اما مقدار زیادی از آن را نخوانده‌اند، و می‌تواند به عنوان نتیجه‌گیری مناسب باشد. بیشتر دانشجویان من که ویراست اول کتاب را خوانده بودند اعتراف کردند که این بخش اولین بخش کتاب بوده است که آن را در جمعه شبی، حدود شش هفته از نیمسال تحصیلی (ترم) گذشته، خوانده‌اند.

برای رفع نیاز طیف وسیعتری از دانشجویان، سطح دشواری مطالب از پایه تا نسبتاً پیشرفته متغیر است. حتی در فصلی واحد هم سطح دشواری ممکن است تغییر چشمگیری داشته باشد، هرچند هر

بخش از ساده‌ترین مطالب آغاز می‌شود و تا سخت‌ترین مطلب پیش می‌رود. بنابراین، فصلی با موضوع تازه ممکن است از مطالب پیچیده فصل پیش به سطح ساده بازگردد. به اعتقاد من، دانشجوی باهوش و باپشتکار می‌تواند بسرعت از فقدان دانش فلسفی به دانش متوسط برسد.

در موارد مختلف، برای روشن کردن نکات مربوط به سبک نمونه‌هایی آورده‌ام. مضمون این نمونه‌ها گاهی بحث‌انگیز و مناقشه‌آمیز است. این عبارات الزاماً بیانگر دیدگاه من نیست و آوردن آنها به سبب جذابیت احتمالی‌شان برای خواننده است. تمرکز بر محتوای این نمونه‌ها، وقتی مهم سبک آنهاست، کاری است اشتباه. همچنین ممکن است خواندن این نمونه‌ها دست‌کم باعث تأمل خواننده در علت مخالفتش شود و او را به تشخیص ترجیح خود و علت آن ترغیب کند، که در آن صورت به بخش عمده‌ای از هدف خود رسیده‌ام. در صفحات آتی، غالباً جنبه‌ها و خصوصیات بلاغی (rhetorical) را در مقابل جنبه‌های منطقی قرار می‌دهم. از زمان سقراط، غالباً بلاغت در فلسفه بدنام بوده است. کتاب حاضر متضمن رویکردی منفی به بلاغت نیست. «بلاغت»، به نظر من، به سبک مربوط است، یعنی به عناصری از نوشته که ارتباط را آسان می‌کند؛ همچنین در کتاب حاضر مفروض این است که آن عناصر بسیار اهمیت دارد. مثل همه انواع مقالات دیگر، مقاله‌ای فلسفی هم که نتوان با آن ارتباط برقرار کرد به یکی از اهداف اصلی تألیف خود نرسیده است. این کتاب قرار است در عمل به کار شما بیاید. بناست به شما کمک کند تا بهتر بنویسید و از این راه قابلیت بیان اندیشه‌هایتان را بیشتر کنید. از آنجا که تقریباً در هر درسی ملزم به نوشتن مقاله و تحلیل مفاهیم هستید، مهارتهایی که در ضمن آموختن نویسندگی

دربارهٔ مفاهیم فلسفی کسب کرده‌اید می‌تواند در نوشتن انواع دیگر مقاله نیز مفید واقع شود.

مشکل سنتی پیش روی انگلیسی‌زبانانی که می‌خواستند از زبانی پرهیزند که به انسانهای مذکر اعتبار می‌داد — یعنی ارجحیت می‌بخشید — اکنون به حادثی سی سال پیش نیست، چون بسیاری نویسندگان راههای مختلفی را برای پرهیز از این مشکل پیشنهاد کرده‌اند. چهار راه عالی اینهاست*:

(۱) حذف ضمیر:

"A professor should prepare [his حذف] lectures well before they are to be given."

(۲) تغییر ضمیر به حرف اضافه:

"A professor should read the essays of the [به جای his] students soon after they are submitted."

(۳) به کار بردن ضمائر جمع:

به جای

"A professor should prepare his lectures well before they are scheduled to be given"

بنویسید

"Professors should prepare their lectures well before they are scheduled to be given."

(۴) به کار بردن ضمیر موصولی تا حد امکان:

به جای

"If a student does not study, he cannot expect to do well on the tests"

* مشکل مورد بحث اساساً در نگارش فارسی پیش نمی‌آید، اما مطالب نویسنده در ترجمه حفظ شده است تا اهمیت مسئله‌ای فرهنگی و نیز ظرفیتهای و محدودیتهای زبانهای مختلف در نگارش نشان داده شود. — م.

بنویسید

"A student who does not study cannot expect to do well on the tests".

یک پیشنهاد بحث‌انگیز به کار بردن «they» با «any one»، «some one» و «no one» است. یعنی جمله‌های زیر را می‌توان از لحاظ دستوری کاملاً درست محسوب کرد:

Anyone who fails *their* exam will be permitted to take a make up exam.

If *someone* is tortured for a long time *they* will eventually suffer a breakdown.

Since *no one* studied hard, *those* who failed the test will not be permitted to take a make up exam.

اشکال این عمل غیرمنطقی بودن آن است. واژگان مذکور مفردند، پس نباید با ضمیر جمع بیایند. من خودم زمانی این اشکال را مطرح می‌کردم. اکنون از این فکر دست برداشته‌ام چون اولاً تصور می‌کنم نهایتاً ضمائر جمع با ضمائر مفرد عام به کار می‌روند؛ ثانیاً نویسندگان بزرگ پیشین ضمائر جمع را به این نحو به کار برده‌اند؛ ثالثاً زبان امری است قراردادی. (من متأثر از کتابی بوده‌ام که بسیار تحسینش می‌کنم و توصیه می‌کنم بخوانید:

Bryan Garner, *A Dictionary of Modern Legal Usage*, 2nd edn, New York: Oxford University Press, 1995, pp. 800-1.)

همچنین در این کتاب وقتی به دلیلی استفاده از ضمائر عامی را که از لحاظ دستور انگلیسی مذکر یا مؤنث‌اند مناسب دیده‌ام از قراردادهای زیر استفاده کرده‌ام: ضمائر مذکر برای اشاره به استاد به کار می‌رود، ضمائر مؤنث برای اشاره به دانشجو. یک استاد از این

قرارداد من در ویراست دوم کتاب متعجب و بلکه عصبانی شده بود چون گمان می‌کرد منظورم تلویحاً این است که افراد مذکر بر افراد مؤنث برتری دارند، چون او گمان می‌کند استادان بر دانشجویان برتری دارند. من این طور فکر نمی‌کنم. استاد فقط نقش متفاوتی با نقش دانشجو دارد. دانشجو همان قدر شایسته احترام است که هر انسان دیگر؛ استاد هم شایسته احترامی بیش از دانشجو نیست. از آنجا که در این کتاب به دانشجویان بیشتر اشاره شده است تا استادان، ضمایر عام مؤنث بیشتر از ضمایر عام مذکر به کار رفته است.